

پرسش ۸۳۷: ازدواج پیامبر(ص) با بیش از یک زن

السؤال / ۸۳۷: السلام عليكم ورحمة الله وبركاته سئلت من قبل فتاة مسيحية عن لماذا الرسول (صلى الله عليه وآله) تزوج أكثر من امرأة وما الحكمة، ولماذا الله عز وجل حلل الزواج من أربعة وهل اي امرأة ترضى ان يتزوج زوجها عليها؟

سلام عليكم ورحمت الله وبركاته. از طرف يك دختر جوان مسيحي پرسیده شده چرا رسول خدا(ص) با بیش از یک زن ازدواج کرد و حکمتش چیست؟ و چرا خداوند عزوجل ازدواج با چهار زن را حلال کرده است؟ آیا هیچ زنی وجود دارد که راضی باشد شوهرش بار دیگر ازدواج کند؟

أدلة على عصمة الرسول ولماذا النبي (صلى الله عليه وآله) هو أفضل من النبي عيسى (عليه السلام)؟ الرجاء مع أدلة من القرآن أو الحديث أو الإنجيل، وما الأمور الروحانية التي يستفيد الإنسان منها عند إيمانه بالدعوة المباركة؟

دلایل عصمت رسول خدا چیست؟ و چرا پیامبر(ص) برتر از عیسی پیامبر(ع) می باشد؟ امیدوارم با دلایلی از قرآن، حدیث یا انجیل پاسخ دهید. آن امور روحانی که انسان هنگام ایمان آوردنش به دعوت مبارک از آن بهره مند می شود، چیست؟

أيضا يقولون إن الإسلام دين عنف ماذا نرد؟ لماذا استعلت كلمة النكاح بدلاً من الزواج في القرآن؟

العبد الفقير - سوريا / حمص

همچنین می گویند اسلام دین اجبار است، چه پاسخی بدهیم؟ چرا در قرآن کلمه ی نکاح به جای ازدواج به کار برده شده است؟

عبد فقير - سوریه - حمص

الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً.

وعليكم السلام ورحمة الله وبركاته.. حياكم الله.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين وسلم
تسليماً كثيراً.

و عليكم السلام ورحمة الله و بركاته... درود خداوند بر شما.

ج س ۱: تعدد الزوجات كان موجوداً في الشرائع السابقة ولم تنفرد به
شريعة محمد (صلى الله عليه وآله)، فنبى الله إبراهيم (أبرام) قد تزوج على زوجته
سارة (ساراي)، فقد جاء في سفر التكوين، الاصحاح 16، الآية 1 - 4:
«وأما ساراي امرأة أبرام، فلم تلد له. وكانت لها جارية مصرية اسمها
هاجر، فقالت ساراي لأبرام: الرب منع عني الولادة فضاجع جاريتي لعل
الرب يرزقني منها بنين. فسمع أبرام لكلام ساراي. فأخذت ساراي، امرأة
أبرام، هاجر المصرية، وأعطتها لأبرام لتكون له زوجة».

پاسخ سؤال ۱: موضوع تعدد همسران در ادیان پیشین نیز وجود داشته است و به
شریعت حضرت محمد(ص) اختصاص ندارد. پیامبر خدا ابراهیم(ع) (ابرام) علاوه بر
همسرش ساره (سارای) ازدواج کرده است. در سفر پیدایش اصحاب ۱۶ آیه ی ۱ تا 4
آمده است: «و سارای، همسر ابرام، برای وی فرزندی نیاورد و او (سارای) را کنیزی
مصری، هاجر نام بود. پس سارای به ابرام گفت: اینک خداوند مرا از زاییدن بازداشت.
پس به کنیز من درآی، شاید پروردگار از او فرزندی روزی ام کند؛ و ابرام سخن سارای را
پذیرفت. سارای همسر ابرام، کنیز خود هاجر مصری برداشته، او را به شوهر خود، ابرام،
به زنی داد».

وأيضا نبي الله يعقوب (عليه السلام) تزوج أربع نساء، راحيل وليئة بنتا لابان، وبلهة جارية راحيل، وزلفة جارية لئئة، راجع العهد القديم، سفر التكون، الأصحاح 29 - 30.

همچنین پیامبر خدا يعقوب (ع) با چهار زن ازدواج کرد: راحيل، ليئه دختران لابان، بلهه کنیز راحيل و زلفه کنیز ليئه. به عهد قدیم سفر پیدایش اصحاح ۲۹ و ۳۰ مراجعه کنید.

ج س ۲: كل الأنبياء والرسل معصومون، لأن الله بعثهم ليأخذوا بأيدي الناس إلى كل خير وصلاح، فإذا جاز عليهم الضلال فسيضلون الناس أيضاً، وتتحول مهمتهم من هداية الناس إلى اضلالهم، والعياذ بالله، قال الله تعالى: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...)[النساء: 64].

پاسخ سؤال ۲: همه‌ی پیامبران و فرستادگان معصوم هستند؛ چرا که خداوند ایشان را برانگیخت تا دست مردم را بگیرند و به سوی خیر و صلاح ببرند. اگر گمراهی برای آنها جایز باشد، مردم را نیز گمراه می‌کنند و وظیفه‌ی آنها از هدایت کردن مردم، به گمراه کردن شان تبدیل می‌شود؛ پناه بر خدا! خداوند متعال می‌فرماید: (هیچ فرستاده‌ای را نفرستادیم جز آنکه دیگران به امر خدا باید مطیع فرمان او شوند....)[النساء:

[64]

وعصمة رسول الله (صلى الله عليه وآله) ثابتة بالقرآن والسنة المتواترة؛ قال تعالى: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)[النجم: 3-4].

عصمت رسول خدا(ص) با قرآن و سنت متواتر ثابت شده است. خداوند متعال می‌فرماید: (و سخن از روی هوی و هوس نمی‌گوید * نیست این سخن جز آنچه وحی می‌شود).[النجم: 3-4]

وهذه الآية الشريفة تنص على أن الرسول محمداً (صلى الله عليه وآله) لا يتكلم بهواه أو رغباته، بل كل ما يأمر به ويرشد إليه هو وحي إلهي.

این آیات شریف تصریح می کنند که حضرت محمد رسول خدا(ص) از سر هوا و هوس یا میل خودش سخن نمی گوید؛ بلکه هر چه به آن دستور می دهد و به سوی آن راهنمایی می کند، وحی الهی است.

وقال تعالى: (... وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ) [الحشر: 7].

خداوند متعال می فرماید: (... هر چه پیامبر به شما داد بستانید، و از هر چه شما را منع کرد اجتناب کنید و از خدا بترسید که خدا سخت عقوبت است). [الحشر: 7]

وقال تعالى: (وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا) [الأحزاب: 36].

خداوند متعال می فرماید: (هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نرسد که چون خدا و پیامبرش در کاری حکمی کردند آنها را در آن کارشان اختیاری باشد. هر که از خدا و پیامبرش نافرمانی کند سخت در گمراهی افتاده است). [الأحزاب: 36]

وقال تعالى: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا) [النساء: 59].

خداوند متعال می فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولو الامرتان فرمان برید و چون در امری اختلاف کردید، اگر به خدا و روز

قیامت ایمان دارید، به خدا و پیامبر رجوع کنید که در این، خیر شما است و سرانجامی
بهتر دارد). [الأحزاب: 36]

وغير ذلك من الآيات القرآنية التي تأمر بطاعة الرسول بصورة مطلقة لكل ما يأمر به، وهذا دليل على أن كل ما يأمر به حق وهدى، لأنه لو كان جاز أن يأمر بباطل لما أمر الله بطاعته، لأنه يكون قد أمر بفعل الباطل وحاشاه.

و سایر آیات قرآن که در دستورهایی که به اطاعت از رسول خدا فرمان می‌دهد، به صورت مطلق فرمان داده است و این، دلالت می‌کند بر اینکه هرچه به آن امر می‌کند، حق و هدایت می‌باشد. اگر جایز باشد او به باطل دستور دهد، خداوند به اطاعت از ایشان فرمان نمی‌داد؛ چرا که در این صورت به امری باطل دستور داده و او از آن به دور است.

وأما الأدلة من السنة فهي كثيرة جدا لا يمكن استقصاءها هنا، اقتصر على ذكر حديث واحد:

اما دلایل از سنت، به حدی زیاد است که امکان آوردن آنها در اینجا وجود ندارد. به ذکر یک حدیث بسنده می‌کنم:

وسائل الشيعة (آل البيت) ج 27 ص 129 - 130، ح 33398:

عن سليم بن قيس الهلالي قال: سمعت أمير المؤمنين (عليه السلام) يقول: (... فلا طاعة في معصيته ولا طاعة لمن عصى الله، إنما الطاعة لله ولسوله (صلى الله عليه وآله) ولولاة الأمر، وإنما أمر الله بطاعة الرسول (صلى الله عليه وآله) لأنه معصوم مطهر لا يأمر بمعصية، وإنما أمر بطاعة أولي الأمر لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصيته).

وسایل الشیعه آل البيت ج ۲۷ ص ۱۲۹ و ۱۳۰ حدیث ۳۳۳۹۸:

سليم بن قيس هلالی می گوید: شنیدم امیرالمؤمنین (ع) می فرمودند: «... اطاعتی در سرپیچی از او نیست و اطاعتی برای کسی که از خداوند سرپیچی کرده، نیست. اطاعت فقط مختص خداوند، رسول خدا (ص) و والیان امر می باشد. خداوند فقط به اطاعت از رسول (ص) فرمان داده؛ چرا که ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی دهند. فقط به این جهت به اطاعت از اولوا الامر فرمان داده، چون ایشان معصوم و پاک هستند و به گناه و معصیت دستور نمی دهند».

وأما مسألة أفضلية نبي الله محمد (صلى الله عليه وآله) على عيسى (عليه السلام)، فهو فضل الله يوتيهِ من يشاء، قال تعالى: (وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا)
[الإسراء: 55].

اما مسئله‌ی برتر بودن پیامبر خدا حضرت محمد (ص) نسبت به عیسی (ع)، فضل خداوند است که به هر که بخواهد عطا می کند. خداوند متعال می فرماید: (و پروردگار تو به آنچه در آسمان‌ها و زمین است، آگاه‌تر است. برخی از پیامبران را بر بعضی برخی دیگر برتری بخشیدیم و به داوود زبور را دادیم). [الإسراء: 55]

فنبی عیسی (علیه السلام) لیس أفضل وأكمل خلق الله، بل هو قال لتلاميذه: «صدقوني من الخير لكم أن أذهب، فإن كنت لا أذهب لا يجيئكم المعزي» [يوحنا: 16: 7]. وهذا يدل على أن المعزي أفضل من عيسى (عليه السلام).

پیامبر خدا حضرت عیسی (ع) برترین و کامل‌ترین آفریده‌های خداوند نیست؛ بلکه ایشان به شاگردانش می فرماید: «و من به شما راست می گویم که رفتن من برای شما

بهتر است؛ زیرا اگر نروم، تسلی دهنده نزد شما نمی آید» [یوحنا: 16: 7] و بر این دلالت دارد که تسلی دهنده از عیسی (ع) برتر می باشد.

ج س ۳: قال الله تعالى: (أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلَهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ) [الرعد: 17].

پاسخ سؤال ۳: خداوند متعال می فرماید: (از آسمان آب فرو فرستاد و هر رودخانه به اندازه‌ی خویش جاری شد، و آب روان کفی بلند بر سر آورد و از آنچه بر آتش می گدازند تا زیور و متاعی سازند نیز کفی همانند آن بر سر آید. خدا برای حق و باطل چنین مثل زند. اما کف به کناری افتد و نابود شود و آنچه برای مردم سودمند است، در زمین پایدار بماند. خدا اینچنین مثل می زند). [الرعد: 17]

فِعْطَاءُ اللَّهِ دَائِمُ النُّزُولِ وَلَكِنْ كُلُّ إِنْسَانٍ يَأْخُذُ بِقَدْرِ إِيمَانِهِ وَاخْلَاصِهِ.

بخشش خداوند همیشه فرو فرستاده می شود؛ ولی هر انسانی به اندازه‌ی ایمان و اخلاصش برمی گیرد.

ج س ۴: الإسلام ليس دين عنف، بل ابتلى بأعداء لا يستقيمون ولا ينتهون إلا بالقوة، فلا يخفى ما عاناه الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) من أعدائه منذ بداية دعوته من الحرب والمضايقة وقتل وسجن وتشريد أتباعه، بل حرصوا أشد الحرص على استئصاله هو وأتباعه من الوجود، فهل من الحكمة أن يستسلم أمامهم بدون أي حراك ليقتلوه؟!!

پاسخ سؤال ۴: اسلام دین اجبار نیست؛ بلکه به دشمنانی دچار شده است که جز با اجبار استوار نمی‌شوند و جز با نیرو به پایان نمی‌رسانند. دردها و آزارهایی که حضرت محمد رسول خدا(ص) از دشمنانش از همان ابتدای دعوت دید، پوشیده نیست؛ جنگ، سختی‌ها، کشتار، زندان و تبعید پیروانش و حتی با تمام توان حرص می‌ورزیدند که او و پیروانش را از صفحه‌ی وجود، پاک کنند. آیا حکمت است که ایشان، بدون هیچ حرکتی تسلیم شود تا او را به قتل برسانند؟!

والقتال الذي قام به الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) هو عين الرحمة، لأن الكافرين والمشركين والطواغيت آنذاك كانوا سرطان المجتمع، فهل استئصال هذه الغدد السرطانية بشفرة حادة يعتبر قسوة أم رحمة؟

جنگی که حضرت محمد رسول خدا(ص) به آن اقدام نمود، عین رحمت و مهربانی است؛ چرا که کافران، مشرکان و طاغوت‌ها در آن زمان، سرطان جامعه بودند. آیا از بین بردن این غده‌های سرطانی با کاردی تیز، ستم محسوب می‌شود؟! یا مهربانی؟!

فالقتال ليس ممقوتاً لذاته، بل هو تابع لهدفه وغايته، فإن كان الهدف من القتال لمجرد التعدي والظلم والاضطهاد فهو مستقبح، وإن كان لمحاربة الطواغيت والمفسدين الذين هم حجر عثرة أمام الخير والعدل والمساواة، فهكذا قتال هو الخير بل كل الخير.

جنگ کردن به خودی خود بد نیست؛ بلکه تابع هدف و غایتش می‌باشد. اگر هدف از جنگ صرف تجاوز و ستم و آزار باشد، ناپسند است، ولی اگر هدف پیکار، طاغوت و مفسدینی باشند که سنگی در برابر خوبی و عدل و برابری می‌باشند، چنین جنگی عین خوبی و حتی تمام خیر و خوبی است.

وليس دين الإسلام فقط من حارب للدفاع عن مبادئه وطرده الشر وأهله، بل حتى بعض الأنبياء والملوك قاتلوا ودافعوا عن حقهم وعن دين الله تعالى.

فقط دين اسلام نيست كه براي دفاع از آموزه‌های خود و راندن بدی و پیروانش، جنگیده است؛ بلکه برخی از پیامبران و پادشاهان جنگیدند و از حق خود و دین خداوند متعال دفاع کردند.

فهذا الملك طالوت (شاول) قد حارب بني عمّون وهزمهم وأنقذ بني إسرائيل من شرهم، وأيضاً خاض حرباً ضد الفلسطينيين، راجع سفر صموئيل الأول، الاصحاح 11 - 15.

این طالوت (شاول) پادشاه است که با بنی عمّون جنگید و آنها را از بین برد و بنی اسرائیل را از شرشان رهایی بخشید. همچنین جنگی نیز علیه فلسطینی‌ها داشته است. به سفر ساموئیل اول اصحاح 11 تا 15 مراجعه کنید.

وكذلك نبي الله داود (عليه السلام) قد حارب وقتل جليات، راجع المصدر السابق، الاصحاح 16 - 17.

همچنین پیامبر خدا، داوود(ع) با جالوت جنگید و او را از بین برد. به منبع پیشین اصحاح 16 و 17 مراجعه نمایید.

وفي إنجيل متى الاصحاح العاشر: 34 - 35، قال عيسى (عليه السلام):

«34 لا تظنوا أنني جئت لألقي سلاماً على الأرض. ما جئت لألقي سلاماً بل سيفاً. 35 فإني جئت لأفرق الإنسان ضد أبيه والابنة ضد أمها والكنة ضد حماتها».

در انجیل متی اصحاح ۱۰: ۳۴ و ۳۵ عیسی (ع) می‌فرماید:
«34 گمان مبرید آمده‌ام تا سلامتی بر زمین بگذارم. نیامده‌ام تا سلامتی بگذارم؛ بلکه شمشیر را. 35 زیرا آمده‌ام تا مرد را از پدر خود و دختر را از مادر خویش و عروس را از مادر شوهرش جدا سازم.»

وفي إنجيل لوقا، الاصحاح الثاني والعشرون: 36 - 38، قال أيضاً:

و در انجیل لوقا اصحاح ۲۲: ۳۶ تا ۳۸ می‌فرماید:

«فقال لهم لكن الآن من له كيس فليأخذه ومزود كذلك. ومن ليس له فليبيع ثوبه ويشتري سيفاً. 37 لأنني أقول لكم إنه ينبغي أن يتم في أيضاً هذا المكتوب وأحصي مع أئمة. لأن ما هو من جهتي له انقضاء. 38 فقالوا يا رب هو ذا هنا سيفان. فقال لهم يكفي.»

«36 پس به ایشان گفت: لیکن اکنون هر که کیسه دارد، آن را بردارد و همچنین توشه‌دان را و کسی که شمشیر ندارد جامه‌ی خود را فروخته، آن را بخرد. 37 زیرا به شما می‌گویم که این نوشته در من می‌باید به انجام رسد، یعنی اینکه با گناهکاران محسوب شوم؛ زیرا هر چه در خصوص من است، صورت می‌پذیرد. 38 گفتند: ای پروردگار، اینک دو شمشیر. به ایشان گفت: کافی است.»

ج س ۵: كلا المصطلحان استخدما في القرآن (النكاح والزواج)،
وليس النكاح فقط

پاسخ سؤال ۵: هر دو اصطلاح (نکاح و ازدواج) در قرآن استفاده شده است و فقط نکاح وجود ندارد.

قال تعالى: (وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَهَا لِكَيْ لَا يَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا) [الأحزاب: 37].

خداوند متعال می‌فرماید: (و هنگامی که تو به آن مرد که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز نعمتش داده بودی، گفتی: همسرت را برای خود نگه دار و از خدای بترس، در حالی که در دل خود آنچه را که خدای آشکار ساخت مخفی داشته بودی و از مردم می‌ترسیدی، حال آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن حاجت خویش بگزارد، به همسری تو آش درآوریم تا مؤمنان را در زناشویی با زنان فرزند خواندگان خود، اگر حاجت خویش از او بگزارده باشند، منعی نباشد و حکم خداوند شدنی است). [الأحزاب: 37]

(أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَن يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ) [الشورى:

•[50]

(و یا آنها را پسران و دخترانی توأمأ می‌گرداند و هر کس را بخواهد عقیم می‌گرداند، زیرا او دانای توانا است). [الشورى: 50]

(كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ) [الدخان: 54].

(اینچنین اند و حورالعین را به همسریشان درآوریم). [الدخان: 54]

(مُتَكِينِينَ عَلَى سُرُرٍ مَّصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُم بِحُورٍ عِينٍ) [الطور: 20].

(بر آن تخت‌های کنار هم چیده، تکیه می‌زنند و حوریان را همسرشان می‌گردانیم).

[الطور: 20]

**فالنزواج مأخوذ من المزاوجة والاقتران، والنكاح قد يطلق على عقد
الزواج وقد يطلق على الوطء خاصة، والقرآن نزل على العرب فخطبهم
بما كانوا يتداولونه من ألفاظ.**

ازدواج از زوج شدن و همراهی گرفته شده است و نکاح گاهی بر عقد ازدواج اطلاق
می‌شود و گاهی فقط بر آمیزش. قرآن بر عرب فرستاده شده و آنها را با الفاظی که
برایشان مرسوم بوده، مورد خطاب قرار داده است.

والحمد لله رب العالمين.

اللجنة العلمية - أنصار الإمام المهدي (مکن الله له فی الأرض)
الشیخ ناظم العقيلي-جمادی الآخرة/ 1432 هـ

والحمد لله رب العالمين.

هیئت علمی انصار امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)
شیخ ناظم عقیلی - جمادی الآخر ۱۴۳۲ هـ

